

Reflection of verses and narrations in Khaqani's prophetic praises

Salman rahimi¹

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Open University, Al-Mustafa
International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

One of the main themes of the ode is praise. This topic is one of the most common and oldest topics in Persian poetry. Along with the flow of praise and its motivations, the praise of the Prophet (PBUH) and the pure Imams (peace be upon them) also started and matured in Persian literature a long time ago. Khaghani Shervani is one of the poets who addressed this issue. In addition to poetic artistry and the use of various literary techniques in these praises, Khaqani, considering the subject's reference to verses and traditions and religious events related to the era of the Prophet (PBUH), as well as subtle and subtle references to other prophets (PBUH) and the combination Their skill with the main subject has produced rare descriptions in praise of His Holiness. One of the subjects of Khaqani's interest is the ascension process, which has depicted this issue as beautifully as possible by using Quranic verses, especially the opening verses of Surah Najm and hadiths related to this event. Animals with him and.... are among the other issues raised by Khaqani in his prophetic praises. The comparison of Hazrat Khatami's rank with other prophets and the superiority of the Prophet (PBUH) over him is another topic that Khaqani has addressed. The description of the moral characteristics such as the generosity and good nature of the Prophet (PBUH) was also not hidden from Khaqani's view. In this article, the reflection of these verses and traditions as well as the religious events that Khaqani has used to illustrate this topic in ten odes. Been investigated.

Keywords: The Prophet of Islam, Persian poetry, praises of the Prophet, 6th century, Khaqani Shervani.

¹ Email: s.rahimi@mou.ir

بازتاب آیات و روایات در مدایح نبوی خاقانی

سلمان رحیمی^۱

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

یکی از مضامین اصلی قصیده مدیحه پردازی است. این موضوع از رایج ترین و پرسابقه ترین درون مایه های شعر فارسی است. در کنار جریان مدح و انگیزه های آن مدح پیامبر (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز از دیرباز در ادب فارسی آغاز شده و نضج گرفته است. از جمله شاعرانی که به این موضوع پرداخته، خاقانی شروانی است. خاقانی علاوه بر هنرمندی های شاعرانه و استفاده از صنایع گوناگون ادبی در این مدایح، با توجه به فراخور موضوع از آیات و روایات و وقایع مذهبی مربوط به عصر پیامبر (ص) و همچنین اشارات ظریف و باریک به دیگر پیامبران و ترکیب ماهرانه آن ها با موضوع اصلی، توصیفات کم نظیری در مدح حضرت ایشان پدید آورده است. از موضوعات مورد توجه خاقانی جریان معراج نیز می باشد، که با استفاده از آیات قرآنی بخصوص آیات ابتدایی سوره نجم و احادیث مربوط به این واقعه، این موضوع را به زیبایی هر چه تمام تر به تصویر کشیده است. معجزات پیامبر همچون شق القمر، تکلم حیوانات با ایشان و ... از دیگر موارد مطرح شده توسط خاقانی در مدایح نبوی است. مقایسه حضرت ختمی مرتبت (ص) با دیگر پیامبران و برتری و سروری پیامبر (ص) بر ایشان از دیگر موضوعاتی است که خاقانی به آن پرداخته است. توصیف ویژگی های اخلاقی همچون بخشنده و خلق نیک حضرت نیز از دید خاقانی پنهان نمانده است. در این مقاله انعکاس این آیات و روایات و همچنین وقایع مذهبی که خاقانی به کمک آنها به تصویرپردازی در این موضوع پرداخته، در ده قصیده، بررسی شده است.

کلیدواژه ها: پیامبر اسلام، شعر فارسی، مدایح نبوی، قرن ششم، خاقانی شروانی.

¹ Email: s.rahimi@mou.ir

۱. مقدمه

افضل الدین بدیل (ابراهیم) خاقانی شروانی از بزرگترین قصیده سرایان قرن ششم است (۵۲۰-۵۹۵ ه.ق) که اشعاری غرا و شورانگیز در مدح حضرت ختمی مرتبت سروده است. احاطه خاقانی بر علوم مختلف و اطلاعات وسیع وی در مورد وقایع تاریخی-مذهبی و همچنین روایات، احادیث و آیات قرآنی باعث شده است که سروده هایش در مورد پیامبر (ص) سرشار از نکته های تاریخی، روایی و قرآنی باشد. گرچه خاقانی در مدح پادشاهان و امیران مدایحی سروده است اما «سرانجام تمایلات پارسیایی که از آغاز در وی وجود داشت، در طی سفر مکه و از تأثیر روضه پیغمبر (ص) در وی قوت بیشتری یافت و چون به سبب غرور باطنی، در دل از ستایشگری شاهان ناخرسند بود این داعیه تازه در جانش آویخت که از این پس حسان عجم شود و مثل حسان که ستایشگر پیغمبر بود، وی نیز به مدح پیغمبر بسنده کند و از ستایش دیگران کنار جوید و حتی در یک قطعه شعر مدعی شد که صدیقان شهر، پیغمبر را به خواب دیده اند و پیغمبر نزد آنها خاقانی را شاعر خویش خوانده است. (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۷)

خاقانی خود در قصیده «نهضة الأرواح» که در واقع سفرنامه وی به مکه است در خلال توصیفات هنگامی که به یثرب روی می آورد چنین می گوید: چون ز راه مکه خاقانی به یثرب داد روی پیش صدر مصطفی، ثانی حسان دیده اند. (خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۷۵) ناگفته نماند با توجه به علاقه خاقانی به دین مسیحیت اشارات متعددی که مربوط به حضرت عیسی و مریم در اشعار مختلف وی به چشم می خورد، در این مدایح نیز خاقانی تا آن جا که موقعیت مناسبی پیدا کرده است، و توانسته از این مطالب در خدمت مدح پیامبر (ص) بهره برد، غافل نمانده است. استفاده از ترکیبات قرآنی همچون «فاستقم كما أمرت»، «رحمة للعالمین»، «واصطنعتک لنفسی» و ... از موارد کاربرد وی می باشد. همچنین در رابطه با واقعه معراج ترکیباتی همچون سدره المنتهی، قاب قوسین، دنی فتدلی، والتجم إذا هوی و ... از لوازم تصویرگری خاقانی است. وقایع مذهبی مربوط به عصر پیامبر همچون بت شکنی ایشان، یاری شدن پیامبر در جنگ بدر توسط ملائکه الهی از دیگر موضوعات اشاره شده توسط خاقانی است.

در پژوهش حاضر ده قصیده از مدایح نبوی خاقانی انتخاب و بررسی شده است. شماره قصاید بر اساس دیوان خاقانی تصحیح دکتر میر جلال الدین کزازی به این ترتیب است: قصاید شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۳، ۷۰، ۷۷، ۹۰، و ۱۰۶. بخش اول مقاله به توصیف جریان معراج از زبان خاقانی اختصاص داده شده است. بخش دوم به معجزات حضرت و بخش سوم به جریاناتی که به نوعی با عصر پیامبر (ص) مربوط بوده و یا توسط خاقانی ربط داده شده است. در آخرین بخش به اشارات خاقانی در مورد دیگر پیامبران که باز حالت مقایسه بین ایشان و حضرت ختمی مرتبت است پرداخته شده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. معراج

واقعه معراج که توسط افراد مختلفی در طول تاریخ بیان شده است. بنمایه موضوعی بسیاری از شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. این موضوع که در روایات و احادیث گوناگون و همچنین قرآن مجید از آن یاد شده، مورد استفاده قصیده سرای برجسته قرن ششم یعنی خاقانی شروانی نیز قرار گرفته است. خاقانی در قصیده شماره ۲ از بیت ۴۳ الی ۶۰ و در قصیده شماره ۹۰ از بیت ۴۷ الی ۵۱ به توصیف این واقعه پرداخته است. در روایات آمده است که در شب معراج کوه احد پیامبر (ص) را همراهی

کرده است و از این جهت این حدیث از زبان پیامبر در شأن او وارد شده است. أَحَدُ جَبَلٍ يُحِثُّنِي وَ أَحَبُّهُ. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۹۴) خاقانی این موضوع را به تصویر کشیده است.

آمد پی متابعتش کوه در روش	آن شب که سوی کعبه خلت نهاد روی
رفت از پی مشایعتش سنگ بر هوا	این غولدار بادیه را کرد زیر پا
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۴) پ	

پیامبر در شب معراج سوار بر مرکبش این مسیر را طی می‌کند؛ در جاهای گوناگون که خاقانی به توصیف این شب پرداخته، پیامبر را همچون سواره‌ای به تصویر کشیده است.

وز شیعه تکاور او چرخ را صدا	از شیب تازیانه او عرش را هراس
(همان: ۱۵)	

از جمله کسانی که پیامبر را در این سفر همراهی کرده، حضرت جبرئیل است؛ خاقانی به خاطر عظمت و بزرگداشت پیامبر، جبرئیل را خریطه کش و جنبه بر حضرت معرفی می‌کند. (خریطه به کیسه‌ای می‌گفتند که نامه‌های پادشاه در آن گذاشته می‌شد و توسط فردی در کنار پادشاه حمل می‌شد.)

روح القدس خریطه کش او در آن طریق	روح الامین جنبه بر او در آن فضا
(همان: ۱۵)	

اما جبرئیل بعد از طی مسافتی با حضرت، بیشتر از آن اجازه پرواز ندارد و به پیامبر چنین عرضه می‌دارد: لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلُهُ لَأَحْتَرَقْتُ. (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۴۲۳) در روایتی دیگر نیز به این موضوع اشاره شده است: فَلَمَّا بَلَغَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَانْتَهَى إِلَى الْحُجُبِ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ. (همان: ۴۲۳)

زو بازمانده غاشیه دارش میان راه	سلطان دهر گفته که ای خواجه تا کجا
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۵)	

جبرئیل هم به نیم ره از بیم سوختن	بگذاشته رکابش و برتافته عنان
(همان: ۴۳۵)	

پیامبر (ص) در شب معراج از هفت آسمان گذشته است. و به درخت سدره المنتهی در آسمان هشتم نزدیک می‌شود. به گونه‌ای که فاصله ایشان با خداوند به دو کمان و حتی نزدیک تر از آن می‌رسد. در آیات نه و چهارده سوره نجم به این مطلب اشاره شده است. «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»، «عند سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى»

بنوشته هفت چرخ و رسیده به مستقیم	بگذشته از مسافت و رفته به منتها
(همان: ۱۵)	

بر بام سدره تا در ادنی فکنده رخت	روح القدس دلیلش و معراج نردبان
----------------------------------	--------------------------------

(همان: ۴۳۵)

پیامبر در شب معراج در افق اعلی جای می گیرد. «وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى» (نجم، ۷)

ره رفته تا خط رقم اول از خطر پی برده تا سر افق اعلی از علا

(همان: ۱۵)

شان نزول آیات ابتدایی سوره ی نجم، واقعه معراج پیامبر^(ص) است.

آورده روزنامه دولت در آستین مهرش نهاده سوره والنجم إذا هوی

(همان: ۱۵)

عبارات «لا تعجبوا» و «لا تقنطوا» از ترکیبات قرآنی است که خاقانی در ضمن معراج پیامبر از آنها بهره برده است. «لا تقنطوا» برگرفته از آیه ۵۳ سوره زمر است. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.»

لا تعجبوا اشارت کرده به مرسلین لا تقنطوا بشارت داده به اتقیما

(همان: ۱۵)

در روایات آمده است آنگاه که نبی اکرم در مقام قربت متمکن شد، حق تعالی بر بنده خود وحی کرد و با او از در تکلم درآمد و بی واسطه و ترجمان با او سخن گفت: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ.» (نجم، ۱۰) وقتی از رسول خدا درباره این آیه سؤال کردند، فرمود: از خدای خود هزار حاجت خواستم، همه را داد و هزار کرامت نیز در باب اُمت داد که یکی از آنها بخشش اُمت من بود و هزار دیگر برای خودم عطا کرد. (ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۰۴)

گفته نود هزار اشارت به یک نفس بشنوده صد هزار اجابت به یک دعا

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۵)

در احادیث آمده است که در شب معراج قطره ای از عرق پیامبر^(ص) بر زمین ریخت و از آن قطره گل سرخ رویید. «لَمَّا عَرَجَ النَّبِيُّ (ص) عَرَقَ فَقَطَّرَ عَرَقَهُ إِلَى الْأَرْضِ فَأَنْبَتَتْ مِنَ الْعَرَقِ الْوَرْدُ الْأَحْمَرُ.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۵۹۴) خاقانی این جریان را این چنین از زبان عنقا که به مقایسه در بین گل ها پرداخته بیان کرده است.

گر چه همه دلکشند از همه گل نغزتر کو عرق مصطفاست، وین دگران آب و خاک

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۶۶)

آورده اند که در شب معراج پیغمبران به زیارت حضرت محمد^(ص) آمدند و گفتند: ای بس که ما به حاجت از خدای درخواستیم کرامت دیدار تو را. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۳۵) خاقانی در ضمن مدح حضرت اشاره ای به این جریان در شب معراج نیز دارد.

او مالک الرقاب دو گیتی و بر درش در کِهتری مشجره آورده انبیا

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۳)

در سنت مسلمانان است که قبل از شروع غذا مقداری نمک در دهان می گذارند. خاقانی با استفاده از این مطلب به این نکته اشاره کرده است که پیامبر بلافاصله بعد از اینکه بر خوان دنیا می نشیند تا از آن استفاده کند، هنوز لقمه ای از آن را در دهان نگذاشته از سفره دنیا کناره می جوید و دست می کشد.

بر خوان این جهان زده انگشت در نمک ناخورده، دست شسته از این بی نمک لباً

(همان: ۳۱)

۳. معجزات پیامبر (ص)

۱-۳. در روایات درباره پیامبر آمده است که «و اگر سنگ خاره را خطاب کردی به سخن آمدی تا سوسمار با وی به سخن آمد.» و در دعا چنین آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ كَلَّمَهُ الضَّبُّ فِي مَجْلِسِهِ مَعَ أَصْحَابِهِ». (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۸۹)

زبان بسته به مدح محمد آرد نطق که نخل خشک پی مریم آورد خرما

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۴۸)

۲-۳. از معجزات معروف پیامبر این بود که ماه را به دو نیمه کرد (شق القمر). و همچنین از موارد دیگری که جزء معجزات پیامبر ذکر کرده اند این که حضرت سایه نداشتند و چون در آفتاب گذر می کرد ابر بر سرش سایه می گسترد. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۹۵)

مه را دو نیمه کرده به دست چو آفتاب سایه نه بر زمینش و از لبر سایه بان

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۴۲)

۳-۳. پیامبر (ص) در جنگ بدر توسط ملائکه الهی یاری می شود. این جریان در آیات ۱۲۳، ۱۲۴ و ۱۲۵ سوره آل عمران آورده شده است. «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِدَرِّ وَأَنْتُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ» (۱۲۳) إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (۱۲۴) بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ. (۱۲۵) خاقانی واقعه روز بدر را به زیبایی هر چه تمام تر به تصویر کشیده و در ضمن بیان این جریان به این معجزه الهی نیز اشاره کرده است.

دیده نه ای روز بد کان شه دین بدر وار راند سپه در سپه سوی نشیب و عقاب

بهر پلنگان دین کرد سراب از محیط بهر نهنگان دین کرد محیط از سراب

از شغب هر پلنگ شیر قضا بسته دم وز فراغ هر نهنگ حوت فلک ریخت ناب

از پی تایید او صف ملائک رسید آخته شمشیر غیب، تاخته چون شیر غاب

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۶۷)

۴. استفاده مستقیم و غیرمستقیم از مضامین آیات و روایات و اشاره به اتفاقات عصر پیامبر(ص)

۴-۱. تأثیرپذیری از آیات قرآن

پیامبر هیچ گاه از روی هوی و هوس صحبت نکرده و همه سخنان او الهام و حیانی است. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/۳، ۴) ایشان دارای خلق نیکو و عظیم است. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴)

نطقش معلّمی که کند عقل را ادب خلقش مفرّحی که دهد روح را شفا

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۴)

هنگامی که حضرت رسول(ص) در آسمان‌ها جای می‌گیرد، شکوه و جلال ایشان به اندازه‌ای است که آسمان با آن عظمتش به زبان می‌آید و به توصیف بزرگی و جلال حضرت محمّد می‌پردازد. خاقانی ضمن این تصویرگری هنرمندانه از عبارت قرآنی «عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» که اقتباسی از آیه ۴ سوره مبارکه حدید است نیز بهره گرفته است.

پس آسمان به گوش خرد گفت: شک مکن کآن قدر مصطفاست؛ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۴)

اوایل آیه ۳۱ سوره بقره چنین آمده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» خاقانی قلب مبارک حضرت را تعلیم دهنده اسماء الهی به دیگران دانسته است و برای بیان کردن این مطلب، در انتخاب لغاتِ مصراع دوم نظری به این آیه مبارکه دارد.

دمش خزینه گشای مجاهز ارواح دلش خلیفه کتاب معلّم اسما

(همان: ۲۰)

عبارت قرآنی «أَخْرَجَ الْمَرْعَى» که بخشی از آیه ۴ سوره اعلی است، از ترکیبات به کار برده شده در مدح پیامبر(ص) است. در این ترکیب قرآنی که خاقانی در واقع از آن استفاده معنایی کرده است؛ خاقانی گیسوان مبارک حضرت را زنده کننده و سبب روییده شدن گیاهان دانسته است.

دو شاخ گیسوی او چون چهار بیخ حیات به هر کجا که اثر کرد، أَخْرَجَ الْمَرْعَى

(همان: ۲۰)

خداوند در قرآن مجید خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید که هدف از فرستاده شدن تو برای خلق این بود که رحمتی برای جهانیان باشی. خداوند در این آیه مبارکه پیامبر را با عنوان رحمة للعالمین یاد می‌کند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیا، ۱۰۷) خاقانی از این ترکیب استفاده کرده و پیامبر را واسطه‌ای دانسته برای کسانی که می‌خواهند در نزد خداوند جزء

بندگان خواص باشند، که باید ابتدا توسط پیامبر مورد لطف و عنایت قرار بگیرند و این لطف راهی است که آنها را در پیشگاه خداوند به مرتبه خواص می‌رساند:

او رحمت خداست، جهانِ خدای را از رحمت خدای شوی خاصه خدا
(همان: ۳۱)

اشاره به لفظ «کُن» که عبارتی قرآنی است و از جمله در آیات ۸۲ سوره یس و ۱۱۷ سوره بقره و ۴۷ سوره آل عمران آمده، از لغات مورد استفاده خاقانی، البته به شیوه‌ای هنرمندانه در مدایح نبوی است.

گوهر دریای کاف و نون، محمد کز شناس گوهر اندر کلک و دریا در بنان آورده‌ام
(همان: ۳۴۵)

آن با و تا شکن که به تعریف او گرفت هم قاف و لام رونق و هم کاف و نون بها
(همان: ۱۳)

لفظ «کُن» اشاره به کن وجودیه و اراده حق در به وجود آوردن و خلق کردن است، در اینجا خاقانی با زبانی غیرمستقیم گوهر دریای وجود و در واقع علت آفرینش موجودات را حضرت ختمی مرتبت می‌داند، که این مطلب در احادیث نیز آمده که در بخش‌های بعدی به آن پرداخته شده است.

در بیت زیر علاوه بر اشاره به لفظ «کُن» اشاره به آیات اول سوره‌های طه و یس که از حروف مقطعه است، و علاوه بر آن از القاب حضرت نیز است آورده شده است.

قابله کاف و نون، طاها و یس که هست عاقله کاف و لام، طفل دبستان او
(همان: ۵۰۵)

عبارت جَنّت مأوی اقتباسی است از آیه ۱۵ سوره ی مبارکه نجم. خاقانی در این بیت به این نکته اشاره کرده است که در بارگاه مطهر حضرت رسول است که انسان به خاطر آن مکان شریف می‌تواند دل خودش را تا جَنّت مأوی به پیش ببرد و صعود معنوی پیدا کند.

در بارگاه صاحب معراج هر زمان معراج دل به جَنّت مأوی برآورم
(همان: ۳۸۰)

در بیت زیر خاقانی اقتباسات فراوانی از آیات مختلف قرآن کرده است. عبارت «لَعَمْرُک» اشاره به آیه ۷۲ سوره حجر دارد، که در این آیه خداوند به جان پیامبر سوگند یاد می‌کند، که نشان از بزرگی شأن پیامبر در نزد حضرت حق است. «لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفی سَكْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ». عبارت «فَاسْتَقِمْ» اشاره به آیه ۱۱۲ سوره هود دارد، که در آن جا نیز مخاطب خداوند پیامبر است که ایشان دعوت به استقامت و پایداری می‌شود. «فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ وَ مَن تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا...»؛ عبارت «قَم فَاَنْذِرْ» نیز

آیه ۲ سوره مدثر است که باز خطاب با پیامبر است. همچنین عبارت قرآنی «كُنْ فَكَانَ» نیز آمده است که توضیح آن در چند سطر قبل آورده شده است.

آن شاهد لَعْمَرُک و شاگرد فاستقم
مخصوص قُمْ فَأَنْذِر و مقصود کُنْ فَكَان
(همان: ۴۳۴)

۴-۲. استفاده از احادیث و مضامین آنها

روایات فراوانی در رابطه با بخشش پیامبر (ص) نقل شده است، از جمله می‌توان به این حدیث اشاره کرد: «فَقَدْ كَانَ أَجُودَ الْخَلْقِ وَ كَانَ فِي الرَّمْضَانِ كَالرَّيْحِ الْمُرْسَلَةِ لَا يَمْسِكُ فِيهِ شَيْئًا: آن حضرت (ص) در سخاوت و جود برترین خلایق بود و در ماه رمضان همچون باد پراکنده‌ای بود که هیچ چیز نگاه نمی‌داشت.» (ماهیار، ۱۳۸۵: ۱۸۱) خاقانی از حضرت ختمی مرتبت درخواست دارد که وی را با نفس مطمئنه قرین سازد و هنگامی که آواز «ارجعی» در گوش او نواخته می‌شود، پیامبر دستگیر او شود. خاقانی در این جا پیامبر را با تعبیر «پاشنده عطا» خطاب می‌کند که یادآور بخشندگی اوست. علاوه بر اینها خاقانی اقتباسات فراوانی از عبارات قرآنی آورده شده در آیه ۲۷ سوره فجر کرده است. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارجعی إلى رَبِّک راضیه مَرْضِیة.»

ای فیض رحمت تو گنه شوی عاصیان
ریزی بریز بر دل خاقانی از صفا
با نفس مطمئنه قرینش کن آنچنان
کآواز ارجعی دهدش هاتف رضا
بر فضل توست تکیه امید او از آنک
پاشنده عطائی و پوشنده خطا
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۶)

در احادیث قدسی فراوانی شرط وجود کاینات و هستی را وجود مبارک پیامبر (ص) ذکر کرده‌اند. که به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌شود. «لَوْ لَا كَلَّمَ اللَّهُ الْفَلَاحَ» و «لَوْ لَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا الْعَرْشَ وَلَا الْكُرْسِيَّ وَلَا اللَّوْحَ وَلَا الْقَلَمَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا لَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ يَا آدَمَ.» (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۴۸۴) خاقانی در جاهای گوناگون از مضمون این حدیث در تصویرهای گوناگون و متنوعی بهره برده است و پیامبر (ص) را شرط وجود هستی می‌داند.

ای هستها ز هستی ذات تو عاریت
خاقانی از عطای تو هست آیت ثنا
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۱)

برنامه سپیده صبح ازل هنوز
کو بر سیه سپید ابد بوده پیشوا
(همان: ۱۴)

در قصص قرآن مجید سورآبادی درباره پیامبر (ص) آمده است که: «و جمله مخلوقات که آفریدم و خواهم آفرید از بهر او را آفریدم و مقصود از همه اوست.» (به نقل از فرهنگ تلمیحات شمیسا: ۵۳۱)

ذاتش مراد عالم و او عالم کرم شرعش مدار قبله و او قبله ثنا

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۴)

آن شاهد لَعْمَرُک و شاگرد فاستَقِم مخصوص قُم فَأَنْذِر و مقصود کُن فَکَانَ

(همان: ۴۳۴)

ابیاتی که در آنها از لفظ «کُن» استفاده شده نیز اشاره به این موضوع دارند که «کُن = آفرینش» از وجود پیامبر (ص) بها و ارزش پیدا کرده است.

آن با و تا شکن که به تعریف او گرفت هم قاف و لام رونق و هم کاف و نون بها

(همان: ۱۳)

ناگفته نماند در بیت بالا خاقانی با لفظ قاف و لام اشاره به عبارت قرآنی «قُل» و همچنین چهار سوره ای که با لفظ قُل شروع شده است دارد البته به جز سوره جن که آن نیز با همین لفظ شروع شده است.

میبدی در کشف الأسرار درباره زمان آفرینش پیامبر (ص) چنین گفته است: «هنوز نه عرش بود نه فرش، نه زحمت شب بود و نه رحمت روز که صنع الهی مراد را از مستودع علم ازل به مستقر مجد ابد آورد.» (ماهیار، ۱۳۸۵: ۹۲) خاقانی این سخن میبدی را به گونه ای دقیق و زیبا به تصویر کشیده است.

برنامه سپیده صبح ازل هنوز کو بر سیه سپید ابد بوده پیشوا

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۴)

پیغمبر (ص) در حدیثی سخنوری و بیان را از مقوله سحر می شمارد. «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا.» (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۴۸۴) خاقانی ترجمه ای منظوم از این سخن حضرت در ضمن مدح ایشان آورده است.

مصطفی گوید که سحر است از بیان من ساحرم کاندرا اعجاز سخن سحر از بیان آورده ام

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۴۵)

برای پیغمبر چند علامت نبوت ذکر کرده اند، از جمله اینکه «بر کتف پیغمبر نشانی بود که به مهر نبوت معروف است. در قصص قرآن مجید سورآبادی چنین آمده است: و مُهر نبوت بر کتف وی بودی که بر آن نبشته لا اله الا الله» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۲۹). خاقانی در خلال منقبت پیامبر به برخی از ویژگی های جسمانی حضرت نیز اشاره کرده است که از جمله همین نشان کتف او را می توان نام برد.

کتف محمد از در مهر نبوت است بر کتف بیور اسب بود جای اژدها

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۰)

حضرت^(ص) دارای موهای سیاهی بود که آن را می‌بافت و از دو طرف شانه آویزان می‌کرد. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۳۳) خاقانی به واسطه این مطلب به تمجید از حضرت پرداخته است. وی گیسوهای مبارک پیامبر را همچون ریشه‌های حیات می‌داند که زنده‌کننده رُستنی‌ها هستند و به هر کجا اثر کند در آن جا سبزه و گیاه می‌روید.

دو شاخ گیسوی او چون چهار بیخ حیات به هر کجا که اثر کرد آخِرَجِ المَرعی
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۰)

از دیگر خصوصیات حضرت ختمی مرتبت اُمّی بودن ایشان است. که در آیه ۱۵۶ سوره مبارکه اعراف پیامبر^(ص) با همین لقب یاد شده است. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ: أَنَّهُمْ لَا يَتْلُونَ الْكِتَابَ وَلَٰكِنْ هُمْ يُؤْمِنُونَ» (سوره اعراف: ۱۵۸) آمده است: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ». خاقانی از این توصیفی که کلام الله مجید در رابطه با پیامبر^(ص) کرده، بهره برده است و ایشان را با همین وصف یاد کرده است.

هادی مهدی غلام، اُمّی صادق کلام خسرو هشتم بهشت، شحنه چارم کتاب
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۶۶)

در کتب تاریخی نقل کرده‌اند که کفار یهود با سنگ دندان پیغمبر را شکستند. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۰۰) خاقانی در ضمن شِکوه از هم‌عصرانش به گونه‌ای آزار و اذیت دیگران را توصیف می‌کند که یادآور این صحنه عصر پیامبر است.

دندانم ار به سنگ غرامت شکسته‌اند وقت ثنای خواجه، ثنایا برآورم
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۸۰)

۵. پیامبران الهی و افراد مقدّس مذهبی در سایه سار حضرت رسول^(ص)

۱-۵. حضرت آدم^(ع)

روایات فراوانی آمده است مبنی بر اینکه پیامبر^(ص) خطای حضرت آدم^(ع) در بهشت را شفاعت کرد و در واقع لغزش حضرت آدم به واسطه پیامبر بخشیده شد. برخی از مفسران در تفسیر آیه «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (بقره/ ۳۷) این چنین گفته‌اند: آن روز که خداوند تعالی آدم را آفرید، چشمش بر پیشانی عرش افتاد و نام محمد^(ص) را دید که با نام خدا با هم نوشته شده بود. او پس از هبوط از بهشت مدت‌ها به دعا مشغول بود، روزی به هنگام دعا کردن، آن نام به یادش افتاد و خدا را به نام محمد سوگند داد که از گناهان او بگذرد و خداوند تعالی به حرمت محمد^(ص) او را آمرزید. (ماهیار، ۱۳۸۸: ۸۹) همچنین در حدیث دیگری از حضرت رسول چنین آمده است: «كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمَ مَجْبُولٌ فِي طِينِهِ وَلَقَدْ كُنْتُ وَسِيلَتُهُ إِلَى رَبِّي.» (ماهیار، ۱۳۸۵: ۱۶۳) خاقانی از مضمون اصلی این احادیث یعنی شفاعت حضرت آدم^(ع) توسط پیامبر^(ص) نزد خداوند در بخش‌های گوناگون استفاده کرده است. به نوعی با یادآوری این موضوع، عظمت شأن پیامبر را در بارگاه حق تعالی به تصویر کشیده است.

در دین شفای علت عالم برای خلق زی حق شفیع زلت آدم پی جنان

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۴۳۴)

در بیت زیر علاوه بر اشاره به جریان حضرت آدم به روایت دیگری از پیامبر نیز اشاره دارد، که در آنجا به فرموده پیامبر شیطان به دست ایشان اسلام می‌آورد که در مصرع دوم این بیت اشاره‌ای گذارا به این سخن حضرت دارد: شیطان ازو به سیلی حرمان سیه قفا. روایتی که از پیامبر نقل شده این است: «فُضِّلْتُ عَلَى آدَمَ بِخَصْلَتَيْنِ كَانَتْ شَيْطَانِي كَافِرًا فَأَعَانَنِي اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ حَتَّى أَسْلَمَ وَكُنَّ أَزْوَاجِي عَوْنًا لِي...» (ماهیار، ۱۳۸۵: ۱۷۳)

آدم ازو به برقع حرمت سپیدروی شیطان ازو به سیلی حرمان سیه قفا

(همان: ۱۴)

در بیت زیر نیز باز علاوه بر جریان ذکر شده در رابطه با حضرت آدم^(ع) اشاراتی قرآنی نیز در بیت آورده شده است. کلمه «مصطنع» بر آیه: «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي.» (طه/ ۴۱) و کلمه مجتبا در آخر مصرع دوم بر آیه: «ثُمَّ اجْتَبَا رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى» (طه/ ۱۲۲) اشاره دارد.

هم موسی از دلالت او گشته مصطنع هم آدم از شفاعت او گشته مجتبی

(همان: ۱۴)

حضرت آدم^(ع) بعد از اخراج از بهشت به کوه سراندیب در هند هبوط کرد. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۲) خاقانی در جاهای گوناگون از حضرت آدم با لقب پیر سرندیب یاد کرده است و دعوت پیامبر را همچون دم حضرت اسرافیل جان بخش و زنده کننده حضرت آدم^(ع) می‌داند.

آن جا که دم گشاد سرافیل دعوتش جان باز یافت پیر سرندیب در زمان

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۴۳۴)

خاقانی می‌گوید اگر مدح حضرت محمد را در خاک سرندیب - محل هبوط حضرت آدم از بهشت - ادا کنم، آن قدر این مدح ارزشمند و صاحب آن-پیامبر^(ص) گران قدر است که باعث می‌شود جوی کوثر از آنجا جریان پیدا کند.

گر مدحتش به خاک سرندیب ادا کنم کوثر ز خاک آدم و حوا بر آورم

(همان: ۳۸۰)

۵-۲. حضرت عیسی^(ع) و حضرت مریم (سلام الله علیها)

سرگذشت حضرت عیسی و مادر ایشان حضرت مریم در آیات قرآن و همچنین روایات در بخش‌های فراوانی ذکر شده است. در رابطه با حضرت مریم هنگامی که زمان ولادت حضرت عیسی فرا می‌رسد، در قرآن کریم آمده است که حضرت مریم از شدت درد به درخت خرما ی خشکیده‌ای در بیابان تکیه کرد و در آن موقع به حضرت وحی شد که درخت خرما را تکان بده

تا از آن برای تو خرماى تازه ريخته شود. درخت خرما به قدرت الهى سبز و بارور مى شود و حضرت مريم^(س) از خرماى آن استفاده مى کند. «وَهُزَى إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَنِئًا». (مريم/ ۲۵) خاقانى در ضمن بيان كردن يکى از معجزات پيامبر، به اين معجزه الهى در رابطه با حضرت مريم نيز اشاره مى کند.

زبان بسته به مدح محمد آرد نطق که نخل خشک پی مريم آورد خرما
(خاقانى، ۱۳۷۴: ۲۶)

حضرت مريم^(س) به امر پروردگار در مقابل سرزنش هاى مردم اقدام به روزه سكوت مى کند. در سورة مريم آيه ۲۶ چنين آمده است: «فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنِ أَكُلَّمُ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» پس بگو همان نذر کرده ام براى خداى بخشنده روزه، پس سخن نمى گويم آدمى را. و هنگامى که يهوديان تهمت زنا بر وى بربستند، حضرت مريم باز به راهنمايى پروردگار حضرت عيسى را که در گهواره در سنين نوزادى به سر مى برد، بر بى گناهى خود حجت مى آورد، و عيسى^(ع) به خواست پروردگار در گهواره لب مى گشايد و سخن مى گويد. اين وقايع در آيات ۲۹ و ۳۰ سورة مريم آمده است. «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا». خاقانى از اين واقعه به نحو بسيار ماهرانه اى در خدمت مدح حضرت ختمى مرتبت بهره برده است. خاقانى مى گويد هنگامى که پيامبر^(ص) لب به سخن باز مى کند، حضرت مريم روزه سكوتش را مى شكند و حضرت عيسى نيز از سخن گفتن باز مى ايستد تا از كلمه هاى گهربار نبوى بهره ببرد.

مريم گشاد روزه و عيسى بيست نطق کو در سخن گشاد سر سفره سخا
(خاقانى، ۱۳۷۴: ۱۴)

در روايات چنين آمده است که هنگامى که حضرت عيسى^(ع) مى خواست به آسمان عروج کند، در آسمان چهارم توسط ملائکه الهى بازجويى شد که چيزى از دنيا به همراه نداشته باشد. در اين بازجويى سوزنى از دنيا که همراه وى بوده است به دست مى آيد، به همين دليل او را در آسمان چهارم نگه مى دارند و فراتر از آن به او اجازه عروج نمى دهند؛ طبق نجوم قديم، فلک چهارم خانه شمس است، به همين علت در بعضى از متون، حضرت عيسى را که در فلک چهارم نگه داشته شده است همسايه و هم خانه با شمس مى دانند که در فلک چهارم جاى دارد.

در فرهنگ آندراج ذيل واژه سوزن عيسى چنين آمده است: «سوزنى به همراه داشت و چون به فلک چهارم رسيد... فرمان رسيد که همان جا نگاهش دارند.» (شميسا، ۱۳۸۶: ۶۲۵) خاقانى در قصيده اى که به مناسبت بازگشت از كعبه سروده و در آن از ارمغانى که براى دوستان از آن مکان شريف آورده است سخن مى گويد. در تمثيلى وسايل اندكى که به عنوان توشه سفر از اينجا برده است را به بار سوزن تشبيه مى کند و خودش را همچون حضرت عيسى حامل بار سوزن مى داند و در عوض ارمغان مگه را که همان تربت مطهر حضرت رسول است را به گنج قارون تشبيه مى کند که براى دوستان رهاورد آورده است.

گر چه عيسى وار از اينجا بار سوزن برده ام گنج قارون بين كز آنجا سوزيان آورده ام
(خاقانى، ۱۳۷۴: ۳۴۰)

در جای دیگر نیز تربت پاک پیامبر^(ص) را به خورشید تشبیه کرده است، و بلافاصله از گفته خود عدول کرده و خودش را به آفتاب تشبیه می‌کند که به سبب قرار گرفتن در آسمان چهارم و همنشین شدن با حضرت عیسی، نفسِ شفابخشِ حضرت عیسی را به ارمغان آورده است. به عبارت دیگر تربت پیامبر^(ص) را همچون دمِ حضرت عیسی^(ع) شفابخش می‌داند.

صبح وارم کآفتابی در نهان آورده‌ام آفتابم، کز دمِ عیسی نشان آورده‌ام
(همان: ۳۴۰)

شفابخش بودن تربت پیامبر^(ص) را در بیت زیر یادآوری کرده است.

خاکِ بالینِ رسولِ الله همه حِرزِ شفاست حِرزِ شافی، بهر جان ناتوان آورده‌ام
(همان: ۳۴۵)

۵-۳. حضرت موسی^(ع)

درباره حضرت موسی در قرآن آمده است که هنگام ولادت ایشان، مردم از ترسِ اینکه فرزندان تازه متولد شده توسط فرعون کشته شوند، به صورت مخفیانه مادرانِ باردار وضع حمل می‌کردند؛ مادر حضرت موسی نیز از ترسِ مأمورینِ فرعون فرزندش را به راهنمایی پروردگار که به او وحی شده بود فرزندت را در صندوقی گذاشته و به دریا بیفکن همین کار را انجام می‌دهد و حضرت موسی^(ع) را در صندوقی گذاشته و در آب رها می‌کند: «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ إِقْلِي فِيهِ مِنَ التَّابُوتِ فَأَقْلِي فِيهِ فِي الْيَمِّ...» (طه/ ۳۸، ۳۹) خاقانی این جریان را بنمایه تصویرپردازی خویش قرار داده و آن را در خدمت مدح حضرت رسول به کار برده است. وی دلِ خودش را هنگام سفر به مکه همچون گورِ غریبان بی ارزش و حقیر دانسته است، اما به برکت زیارت روضه نبوی آن را همچون حضرت موسی^(ع) که در صندوقچه کوچکی زنده به رودخانه انداخته شده بود، با ارزش می‌داند. به عبارت دیگر دلِ خاقانی به واسطه زیارت تربت پاک پیامبر^(ص) زنده و با ارزش شده است و این، نشان از مقام و شأن آن مکان مقدس و گران قدر است.

دل به خدمت ساده چون گورِ غریبان برده‌ام همچو موسی زنده در تابوت از آن آورده‌ام
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۴۴)

۵-۴. حضرت سلیمان^(ع)

موضوع پادشاهی و سلطنت حضرت سلیمان^(ع) در متون مختلف مذهبی و تاریخی آورده شده است. از جمله مطالبی که درباره ایشان ذکر کرده‌اند این است که: «باد فرمانبر سلیمان بود و تخت او را که شادروانی به مساحت چهل فرسنگ در چهل فرسنگ بود حمل و نقل می‌کرد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۸۲) خاقانی در ضمن تشبیهی مضمر زبان ستایشگرِ خودش را که در

خدمت مدح حضرت رسول^(ص) سخن سرایی می‌کند به بادِ صبا تشبیه کرده است و حضرت محمد را به حضرت سلیمان مانند کرده است.

زبان ثناگرِ درگاهِ مصطفیٰ خوشتر
که بارگیرِ سلیمان نکوتر است صبا
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۰)

۵-۵. حضرت خضر^(ع)

درباره حضرت خضر^(ع) روایات و سخنان فراوانی نقل شده است. «آورده‌اند که به موسی^(ع) که ادّعی علمیت کرده بود الهام شد که کسی اعلم از اوست و نشانه او آن است که ماهی بریان از نظرش زنده گردد، وی با یوشع به راه افتاد تا در مجمع البحرین ماهی بریان را زنده یافت و به خضر رسید.» (معین، ۱۳۵۸: ۶۵) در آن جا حضرت موسی متوجه می‌شود که حضرت خضر^(ع) از او اعلم است. خاقانی در تشبیهی بسیار زیبا و ماهرانه زبان مبارک پیامبر را که در حال سخن گفتن است به همان ماهی که در مجمع البحرین موسی و همراهش به آن رسیدند تشبیه کرده است. و دهان مبارک پیامبر را به چشمه خضر که آن ماهی در آن جای گرفته است مانند کرده است.

زبان در آن دهن پاک گفتیی که مگر
میان چشمه خضر است ماهی گویا
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۰)

۵-۶. حضرت داوود^(ع)

حضرت داوود^(ع) که از پیامبران الهی است، به گریه و تضرع در درگاه حق، معروف است. به همین سبب اشک داوود در میان پیامبران معروف است. برخی سبب گریه او را چنین گفته‌اند: «داوود به سبب ندامت در اعزام شوهر زنی که پسندیده بود به جنگ و کشته شدن او، بسیار گریست.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۰۷) خاقانی در ضمن توصیف سفرش از مکه و روضه نبوی، ملتسمان آن بارگاه مقدس را همچون حضرت داوود^(ع) با صفت اشک ریزان توصیف کرده است و از طرف دیگر این اشک‌ها را نشان از شور و شوق رسیدن به آن مکان مقدس دانسته است.

دیده‌ام عشاق ریزان اشک داوود از طرب
آن همه چون سبحة در یک ریسمان آورده‌ام
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۴۱)

۵-۷. اصحاب کهف

جریان اصحاب کهف و سگی که آنها را همراهی می‌کرده در متون مذهبی و همچنین قرآن آورده شده است. از جمله مطالبی که در ضمن توصیف این گروه آورده شده، اشاره به سگی است که در میانه راه به آنها ملحق شده و تا آخر با آنها مانده است. در بخشی از آیه ۱۸ سوره کهف چنین آمده است: «... وَ كَلَبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ ...»: و سگ آنها دست‌های خود را بر

دهانه غار گشوده بود. خاقانی از این مطلب در دو جای گوناگون استفاده کرده است. یک مرتبه هنگامی که از سفر حج برگشته است و از تربت مطهر پیامبر^(ص) که برای دوستانش به ارمغان آورده است سخن می گوید، خودش را همچون سگ کهف می داند که نشان از آستان درگاه آورده است، همان گونه که سگ اصحاب کهف نیز در آستانه غار دراز کشیده بود.

شیرمردان از شبستان گر نشان آورده‌لند من سگ کهفم، نشان از آستان آورده‌ام
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۴۳)

مرتبه دیگر که خاقانی از این موضوع بهره برده، هنگامی است که در حرم حضرت رسول به شکوه و شکایت از هم‌عصران و رفیقان خویش پرداخته است. در اینجا نیز خاقانی خودش را همچون سگ کهف می داند که در حرم پیامبر^(ص) آه و ناله اش را از چنین افرادی به خدمت حضرت عرض می کند.

ز اصحاب خویش چون سگ کهف اندر آن حرم آه از شکستگی سر و پا بر آورم
(همان: ۳۸۰)

۵-۸. فضل بن ربیع و حاتم طایی

دو نفر از اشخاصی که از صدر اسلام تاکنون بخشش و سخاوتشان شهره عام و خاص است، فضل بن ربیع و حاتم طایی هستند، به گونه ای که اگر بخواهند بسیار بخشنده بودن کسی را مثال بزنند می گویند همچون حاتم طایی است.

خاقانی هنگامی که در حال مدح و منقبت حضرت ختمی مرتبت است، وقتی به توصیف بخشندگی حضرت پرداخته است، گشاده دستی فضل بن ربیع را در مقابل فضل و بخشش پیامبر چیزی به حساب نمی آورد و می گوید که در بخشندگی، فضل بن ربیع خریطه دار و در واقع چاکر پیامبر^(ص) محسوب می شود.

هزار فصل ربیعش جنیبه دار جمال هزار فضل ربیعش خریطه دار سخا
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۰)

در جای دیگر نیز خاقانی می گوید شایسته و سزاوار است که هنگامی که پیامبر^(ص) سفره جود و بخشش خود را می گسترد، حاتم طایی بساطش را در هم پیچد و جمع کند؛ چرا که دیگر بخشش او در مقابل بخشش پیامبر قدرت برابری و مقایسه را ندارد.

سزد که چون کف او نشر کرد نشره جود روانِ حاتمِ طی، طی کند بساط سخا
(همان: ۲۷)

۶. نتیجه‌گیری

۱. خاقانی در مدایح نبوی از آیات و احادیث که مربوط به پیامبر^(ص) است و همچنین از احادیثی که از قول خود حضرت نقل شده، در حدّ فراوانی بهره برده است.

۲. طرز به‌کارگیری آیات و روایات در مدایح نبوی بسیار متنوّع است. خاقانی از شیوه‌های مختلف از جمله تلمیح، ترجمه تحت اللفظی، ترجمه آزاد و اقتباس‌های لغوی و معنایی در خدمت معانی متفاوت با عبارت بکار گرفته شده، استفاده کرده است.

۳. خاقانی گرچه در خدمت پادشاهان و امیران به مقتضای زمانه مدایحی را تقدیم ایشان کرده، اما بعد از زیارت روضه نبوی و از تأثیر آن مکان شریف سروده‌هایش را در مدح و منقبت حضرت رسول و توصیف کعبه به کار برده است.

۴. از جمله موضوعاتی که خاقانی در ضمن مدح پیامبر^(ص) به آن توجه ویژه‌ای نشان داده، واقعه معراج است. در توصیف این واقعه خاقانی از آیات و روایات مختلفی که درباره این جریان آمده، استفاده کرده است، که سوره نجم در بین سور قرآنی از پرکاربردترین آنهاست.

۵. خاقانی در حین توصیف پیامبر^(ص) از دیگر فرستادگان الهی غافل نبوده است و با ذکر نام ایشان در عین بزرگداشتشان، حضرت ختمی مرتبت را بر آنها برتری داده که در این باره نیز از آیات و روایات بهره گرفته است.

۶. خاقانی از خصوصیات رفتاری پیامبر همچون بخشنده‌گی و خوش خلق بودن البته با توجه به آیات و روایات و همچنین ویژگی‌های ظاهری همچون علامت مهر نبوت بر کتف ایشان، در خدمت مدح استفاده کرده است.

۷. معجزات پیامبر^(ص) که در واقع نشان از عنایت و الطاف حضرت حق نسبت به ایشان است و همچنین وقایع تاریخی همچون امداد ملائکه در جنگ بدر به سپاه پیامبر از دیگر بنمایه‌های تصویری خاقانی در مدایح نبوی است.

۸. شفاعت‌بخش بودن تربت حضرت رسول و مقایسه آن با نفس شفاعت‌بخش حضرت عیسی^(ع) و همچنین تأثیر مکان مقدّس آرامگاه ایشان بر زایران، از دیگر مطالب بکاربرده شده در مدح ایشان است.

منابع

قرآن کریم.

راستگو، سید محمد (۱۳۸۹)، تجلّی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت.

زّزین کوب، عبد الحسین (۱۳۸۳)، دیدار با کعبه جان، تهران: سخن.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، فرهنگ تلمیحات، تهران: میترا.

سجادی، ضیاء الدّین (۱۳۷۴)، فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات خاقانی، تهران: زوّار.

کزازی، میر جلال الدین (۱۳۷۵)، دیوان خاقانی، جلد اول، تهران: مرکز.

_____ (۱۳۸۵)، گزارش دشواری‌های خاقانی، تهران: مرکز.

فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۷)، احادیث و قصص مثنوی، ترجمه و تنظیم حسین داوودی، تهران: امیرکبیر.

صفا، ذبیح الله (۱۳۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری، تهران: امیرکبیر.

ماهیار، عباس (۱۳۸۵)، شرح مشکلات خاقانی، دفتر پنجم، کرج: جام گل.

_____ (۱۳۸۸)، مالک ملک سخن، تهران: سخن.

معدن کن، معصومه (۱۳۷۸)، نگاهی به دنیای خاقانی، جلد سوم، تهران: مرکز دانشگاهی.

معین، محمد (۱۳۵۸)، حواشی بر اشعار خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء الدّین سجادی، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.